

درآمدی بر منطق

ترجمه: احمدعلی حیدری

Johann Fisch
LOGIK
Ein Lehrbuch
Mit einem kurzen Abriss
über Logistik
Verlag styria 1967

در صورتیکه این مطابقت برقرار باشد اندیشه ما درست و الا غلط است. نظریه شناخت درست و خطا بودن اندیشه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

همچنین میتوان اندیشه را از بعد نظم و قانونمندی بررسی نمود و از این دیدگاه اندیشه بر اساس ضرورتی درونی ایفای نقش می‌کند. ضرورت‌هایی چون «جزء از کل بزرگتر است» و «کوچکترین فاصله میان دو نقطه یک خط مستقیم است». بر اساس این طرز تلقی به طور مشخص در خود اندیشه قانونمندیهای نهاده شده است. خواه این قوانین در عالم خارج محقق باشد یا نباشد؛ لذا منطق بمعنی دقیق عبارتست از علم به قانونمندی درونی اندیشه و اندیشه‌ای که از این قانونمندیها پیروی کند صحیح خواهد بود و خلاصه اینکه منطق علم اندیشه درست است.

* - منطق به طور دقیق عبارتست از علم به قانونمندیهای درونی اندیشه.

سخنی از گوته دربارهٔ منطق

گوته در کتاب «فاوست» بسا بیان تحقیرآمیزی دربارهٔ منطق چنین می‌گوید: فیلسوف وارد میشود، و اثبات می‌کند که باید چنین باشد؛ اولی چنین و دومی چنین است، پس سومی و چهارمی باید چنین باشد، و اگر اولی و دومی چنین نمی‌بود، سومی و چهارمی هرگز چنین نمی‌بودند. این استدلالها همه جا بوسیله محصلین تحسین و تمجید میشوند اما نهایتاً هیچ چیز نصیب محصل نمی‌شود.

نقد سخن گوته

این نقل مشهور از جهات مختلف قابل تأمل و ایراد است زیرا اولاً بقول مفیستوفلس. شیطان از هر نظمی بیزار است. کتاب مقدس نیز جهنم را جایی توصیف کرده است که در آن هیچ نظمی وجود ندارد.

ثانیاً به همان اندازه که علم حقوق و پزشکی حقوقدانها و پزشکهای کاردان پرورده

* - اگوستین: منطق هنر هنرها، علم العلوم و تعلیم التعلیم است.

* عصر جدید از ما مثل های احساس برانگیز و شاعرانه را نمی‌پذیرد بلکه طالب سخن منطقی و هوشیارانه است.

و در آنجا شکوفا می‌شود و بعد از گذشت زمانی چند به ضمیر ناخودآگاه منتقل میگردد یعنی در کنار تجلیات و فعالیت مختلف روح و روان انسان یکی هم فعالیت فکری است که از اهمیت خاصی برخوردار است. از جهتی دیگر میتوان اندیشه را از نظر محتویاتش بررسی کنیم و این پرسش را مطرح نماییم که آیا آنچه ما بدان می‌اندیشیم با آنچه که در عالم خارج از ذهن وجود دارد مطابقت دارد؟

لوکوس که مبنای کلمه «لوژیک» می‌باشد هم بمعنی کلمه و هم به معنی اندیشه است اما از همان ابتدای آموزش کلمه، گرامر به عنوان یک علم مطرح است و ما از طریق علم منطق درست اندیشیدن را می‌آموزیم و نظامهای فلسفی و دیدگاههای هر نظام را بازمی‌شناسیم

بررسی اندیشه

از دیدگاه روانشناسی اندیشه یک فعالیت روانی است که در ضمیر خودآگاه ما ظاهر شده

است. علم منطق نیز اندیشمندان قبلی را پرورده است. مسلماً نمیتوان انتظار داشت بدون تحصیل علم حقوق و پزشکی حقوقدان و پزشک خوبی باشیم. خطا آن هنگامی بوجود می‌آید که در بکار بردن قواعد کلی بر موارد جزئی به اندازه کافی مهارت به خرج ندهیم. هر تئوری و نظریه‌ای ممکن است ناخوشایند باشد اما عمل بدون تئوری وحشتناک و مضمّن کننده است. ثالثاً بی‌میل بودن گوته به منطق از آنجا ناشی میشود که وی عالم به معنی خاص کلمه نبوده است او هنرمندی نابغه بود که کشف و شهود به او جهت میداد نه منطق و لذا در مسایل علمی خطاهای متعددی مرتکب شده است.

ارزش منطق

اندیشمند بزرگ اگوستین برخلاف گوته درباره منطق میگوید:

«منطق هنر هنرها، علم العلوم و تعلیم التعلیم است. منطق تعلیم و تعلم را می‌آموزد. منطق می‌داند که چگونه علم پیورود و عالم پیوراند». در زیر به برخی از فواید منطق اشاره می‌شود:

۱ - منطق «ابزار» هر علمی است. از نظر ارسطو مشخصه منطق «ارغنون» بودن آن است، وی منطق را بعنوان مقدمه و مطلع فلسفه جامع خویش قرار داد. راه ورود به هر فلسفه درستی منطق است. اگر پایه‌گذاران بعضی نظامهای فلسفی منطق را بهتر می‌شناختند از بسیاری خطاهای آنها جلوگیری می‌شد.

۲ - بوسیله منطق نسبت به آگاهیهای خودمان اطمینان حاصل می‌نمائیم و آن آراء را متعلق به خودمان می‌دانیم در واقع این آموزشهای معلمین نیست که فرهنگ پرور است بلکه آنچه فرهنگ پرور و فرهنگ ساز است پذیرفتن اقوال از روی استدلال است. هنگامی که سخنی را با استدلال پذیرفتیم آن سخن را جزء عقاید شخصی خود قرار می‌دهیم. متأسفانه مردم عامی استقلال فکر

ندارند. و از جهت داشتن اندیشه مستقل بسیار فقیرند و لذا براحتی تحت تأثیر تبلیغات قرار می‌گیرند بدون آنکه آنها را ارزشیابی کنند.

۳ - بخش قابل توجهی از موفقیت‌های ما در زندگی به روشی مربوط میشود که مبنای خلاقیت ما قرار می‌گیرد. هوگوفن. س. ت. ویکتور از دو نفر نام می‌برد که هر دو بهره هوشی یکسانی دارند و تلاش یکسانی را هم در یک مورد به کار می‌برند اما یکی از آن دو با بکار بردن «روش» به نتیجه می‌رسد و دیگری بدلیل فقدان روش انرژی خود را بسر باد می‌دهد. با داشتن روش بسیاری از توانایی‌ها و قدرتهای ما به هدر نمی‌رود و فعالیتهای ما پرثمرتر خواهد بود.

۴ - منطق در کشف و شناسایی مغالطه‌ها به ما کمک می‌کند. ما هنگامی می‌توانیم مغالطه‌های پنهان در اندیشه و سخن دیگران را بشناسیم و درست و نادرست را از هم تفکیک نمائیم که صور صحیح و قواعد درست اندیشیدن را شناخته باشیم و اگر این شناسایی برای ما حاصل نشود حتی اگر آخرین چاپ یک دایره المعارف مغالطه‌های جدید را در اختیار داشته باشیم هرگز قادر به درک آن مغالطه‌ها نخواهیم بود بلکه بر عکس در دسترس بودن چنین دایره المعارفی قدرت اندیشه مستقل را نیز از انسان سلب می‌کند.

۵ - علم منطق به بیانات ما و توصیف کتبی و شفاهی ما استحکام می‌بخشد زیرا دیگر عصر جدید از ما ضرب‌المثل‌های احساس برانگیز و شاعرانه را نمی‌پذیرد و سخن منطقی و هوشیارانه را ترجیح می‌دهد و لذا آن سخنران یا روزنامه‌نگاری می‌تواند بعنوان پرنفوذترین فرد در میان دیگر سخنوران و روزنامه‌نگاران مطرح شود که بداند چگونه مجموعه دلایل خودش را بصورت روشن و منطقی بیان نماید.

۶ - بعد از سن ۲۵ سالگی حافظه بتدریج ضعیف می‌شود و نگاه داشتن محفوظات و مطالعات در ذهن مشکل می‌شود اما در حالی که حافظه مکانیکی ما ضعیف می‌شود حافظه

منطقیمان که معانی خواننده‌ها را در خودش حفظ می‌کند قوی‌تر می‌شود و از این روست که در این سنین باید از حافظه منطقی بجای حافظه مکانیکی استفاده کرد.

اجزای منطق

منطق علم قانونمندی درونی اندیشه ماست و اندیشه و تفکر در ۳ مرحله شکل می‌گیرد. الف: در نخستین مرحله اموری که از راه حواس و اندامهای حسی دریافت می‌شوند و در ذهن به نحو عقلی ادراک می‌شوند و مفاهیم در ذهن ایجاد می‌شود و ما این مفاهیم را به صورت کلمات بیان می‌کنیم

ب: هرچند مفاهیم برداشتهای ذهنی بی‌واسطه‌ای هستند اما هیچگاه عموماً بین مفاهیم مختلف ذهنی نوعی هماهنگی بوجود می‌آید بطوریکه یکی از مفاهیم موضوع و دیگری محمول واقع می‌شود و از جمع این دو حکم بوجود می‌آید. مثلاً «دایره گرد است». بیان زبانی یک حکم (قضیه) نامیده می‌شود. ج: احکام خود می‌تواند در یک وحدت جدید کنار هم قرار گیرند مثلاً ما به بقاء روح بدلیل بسیط بودن آن علم داریم و نیز می‌دانیم که انسان بدلیل برخی از فعالیتهای روحانی دارای روح است و از این دو حکم نتیجه می‌گیریم که روح انسان مانند جسم او فنا نمی‌شود و نمی‌میرد. این پیشروی ذهن از یک شناخت به شناخت جدید استنتاج گفته می‌شود. پس در هر برهانی سه حکم وجود دارد: صفری، کبری و نتیجه به تبیین زبانی برهان استدلال می‌گویند. ما این مسئله را در ضمن سه حکم توضیح دادیم اما برخی از دلایل وجود دارد که تبیین آنها محتاج یک خطابه و یا یک کتاب است. پس منطق مشتمل بر سه بخش اصلی است که عبارتند از: ۱ - مفاهیم و کلمات ۲ - حکم و قضیه ۳ - برهان و حجت.